نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی سال چهاردهم، شماره ۳۳، تابستان ۹۳

بررسی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس از منظر تئوری سازه‌انگاری

دریافت مقاله:۹۱/۸/۲۰ پذیرش نهایی:۹۳/۲/۸
صفحات:۱۶۹-۱۵۳

حسن کامران: دانشیار جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران
Email: Hkamran@ut.ac.ir
افشین کرمی: دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران[۱]
Email: Afshin_karami62@yahoo.com

چکیده

خلیج فارس از جمله مناطق جغرافیایی با ویژگی‌های ممتاز در جهان است و از قرن ها پیش به طور پیوسته مورد توجه دولت‌ها بوده، بنابراین همواره در معرض رقابت‌ها و کشمکش‌ها بوده است. این منطقه در برگیرنده کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به علاوه ایران و عراق است. روابط میان ایران و کشورهای جنوبی خلیج فارس از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. هدف این مقاله بررسی روابط این کشورها با جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب تئوری سازه‌انگاری است. در مسیر بررسی این موضوع، نظر به شیوه خاص و بینابینی که این رویکرد با توجه به هستی شناسی خود در شناخت و بررسی پدیده ها دارد، ما نیز در بحث روش‌شناسی راهی میانه را برگزیده و بنابراین از روشی هرمنوتیکی- اثباتی بهره خواهیم جست. روش گردآوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و پس از بررسی اطلاعات گردآوری شده به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته شد. عوامل و مؤلفه‌های مختلفی منجر به شکل‌گیری نوعی سوءظن دایمی میان دو طرف شده است که تغییر این ذهنیت نیازمند بازساخته شدن مبانی و انگاره‌های هویتی جدیدی برای دو طرف است که منابع تنش‌زا در آن به حداقل ممکن برسد. دو طرف برای همگرایی نیازمند بازتعریف مفاهیمی هستند که در چارچوب منافع و هویت ملّی هر دو طرف باشد.

کلید واژگان: سازه انگاری، ساختار ژئوپلیتیکی، ایران، شورای همکاری خلیج فارس، منطقه

---

[۱]. **نویسنده مسئول:** تهران- خیابان وصال- دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

مقدمه

پایان جنگ سرد و تحولات گسترده ناشی از آن، دگرگونی‌های چشم‌گیری در قلمرو ژئوپولیتیکی منطقه خلیج‌فارس به دنبال داشت(نصیری،۱۳۸۷: ۳۵۰). منطقه خلیج‌فارس که از هشت واحد سیاسی ایران، عراق، عربستان سعودی، قطر، عمان، امارات متحده عربی، کویت و بحرین تشکیل شده است را می‌توان بر اساس خصلت‌های مشترک و متمایز که الگوی کنش متقابل منطقه‌ای را شکل می‌دهند یک منطقه ژئوپلیتیکی بارز در جهان دانست (ابراهیمی فر،۱۳۸۱: ۲۱). این منطقه از جمله مناطق نادر جهان، با اهمیت و موقعیت ویژه استراتژیک و ژئوپولیتیک است که از قدیمی‌ترین دوران‌های تاریخ بشری تاکنون پیوسته مورد توجه شدید اقوام و دولت‌های همجوار و غیر همجوار آن بوده است(اسدی،۱۳۸۴: ۷). منطقه ژئوپولیتیک خلیج‌فارس فی‌نفسه یک محیط متجانس است که شامل ملّت‌هایی است که از لحاظ برخی جنبه‌های فرهنگی از یکدیگر متفاوتند ولی در عین حال دل مشغولی‌های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی مشابهی دارند. این منطقه متمایز، با محیط مشترکش بهترین فرصت را برای همکاری ملل ساحلی با یکدیگر به منظور ایجاد یک گروه‌بندی اقتصادی و سیاسی فراهم آورده است. این گروه‌بندی برای بقای اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه در جهان ژئوپولیتیک چند قطبی در حال ظهور حیاتی است. وجوه تشابه دغدغه‌های اقتصادی و موضوعات استراتژیک مربوطه، در کنار اهمیت جهانی منطقه با ظرفیت بالای آن برای تولید و صدور نفت و گاز، و با روابط تجاری گسترده آن با تمام گروه‌بندی‌های اقتصادی جهان، فرصت منحصر به فردی برای ایجاد گروه-بندی اقتصادی و سیاسی به وجود آورده است(مجتهدزاده،۱۳۸۰: ۴۲). می‌توان گفت دولت‌ها تحت تأثیر (ساختار معنایی و نظام هویتی)، انگیزه‌ها، اهداف و منافع (ناشی از این ساختار معنایی)، ارتباطات جهانی خود را تنظیم می‌نمایند، طبیعی است که واحدهای سیاسی به تنهایی قادر به تأمین خواسته‌ها و نیازهای خود در درون مرزهای داخلی نیستند و باید احتیاجات جامعه خود را ورای مرزهای ملی دنبال کنند. این موضوع همکاری گسترده بین دولتها را ایجاب می‌کند و دولت‌ها را وارد عرصه همکاری برون‌مرزی می‌نماید (بوالوردی، ۱۳۸۵: ۹۲). این مقاله در تلاش است تا با توجه به مفاهیم بین‌الذهنی (مفاهیمی که سبب همگرایی یا واگرایی میان دو حوزه می‌شوند) دولت‌های همسایه در خلیج فارس، رابطه جمهوری اسلامی ایران را با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مورد تبیین قرار دهد. زیرا که شناخت این مفاهیم بین‌الذهنی نقاط اشتراک و یا تفاوت دولت‌های همسایه در منطقه خلیج‌فارس را از نظر ساختاری و علمی به خوبی نشان می‌دهد.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

چارچوب نظری تحقیق

از اواخر دهه ۱۹۹۰ نسل جدیدی از نظریه‌ها با نام جغرافیای سیاسی پست‌مدرن و ژئوپولیتیک انتقادی در جغرافیای سیاسی پدیدار شدند که به تعبیر ریچارد موير، درک آنها در تمایز با نظریه‌های کلاسیک این رشته، مستلزم بررسی تحولات فکری- فلسفی اواخر قرن بیستم است (افضلی و امیری، ۱۳۹۰: ۳۹). اگر جغرافیای سیاسی را به طور کلی به عنوان یک شاخه میان‌رشته‌ای از علوم اجتماعی محسوب کنیم، باید توجه داشته باشیم که تحولاتی که تحت عنوان جغرافیای سیاسی پست‌مدرن صورت گرفته است قبل از هر چیز عرصه علوم اجتماعی را دستخوش اثرات خود نموده است. رویکرد و نگرش سازه‌انگاری[1] یکی از آن مفاهیم جدید است و نیاز است تا در جغرافیای سیاسی بیشتر به آن پرداخته شود به این دلیل که این رشته نمی‌تواند خود را به دور از تحولات فکری و فلسفی حیطه علوم اجتماعی و علوم سیاسی نگاه دارد. بنیادگذاری رشته روابط بین‌الملل در فضای غلبه الگوهای پوزیتیویستی و گرایش‌های برآمده از انقلاب رفتاری در آمریکا بود و در این فضا، مفروضات مادی‌گرایانه، واقع‌گرایانه و سودمندگرایانه آن را پذیرفت و در گسترش خود تا حد زیادی از عرصه مناقشات موجود بر علیه این مفروضه‌ها که در علوم اجتماعی در جریان بود، دور ماند. یکی از مهمترین بازاندیشی‌ها سازه‌انگاری بود که به واسطه طرح آن مناقشه سازه‌انگاری- پوزیتیویسم به جریان غالب منازعه در علوم اجتماعی بدل شد(Dlanty,1997: 110). شاید بتوان مهمترین دستاوردهای هر حوزه مطالعاتی را با میزان و کیفیت دستاوردهای نظری آن سنجید، زیرا نظریه‌ها هستند که به یک بیان، شناخت را در یک هم‌نهاد ترکیب می‌کنند(Neumann and Waever,1996: 134) و جهان را در کل با ایجاد ارتباط میان پدیده‌هایی که به ظاهر نامرتبط و بی‌معنا هستند، برای ما معنادار می‌کنند (Onuf,1989: 47). در روابط بین‌الملل نیز مانند سایر حوزه‌های علوم اجتماعی تلاش نظری به طور عمده معطوف به تشخیص و تبیین نظم‌های مهم در امور بشری است (Lepgold and Nincic,2001: 3).

درحوزه روابط بین‌الملل برای تبیین روابط میان کشورها و بررسی ساختار نظام بین‌الملل تئوری‌های مختلفی ارائه شده است. یکی از نظریه‌های مهم در دهه‌های اخیر در روابط بین-الملل سازه‌انگاری است، که نه تنها از نظر فهم نوینی که به ما از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی آن می‌دهد، بلکه از این نظر که در عین حال تلاشی است در حوزه فرانظری، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل ریشه در مسأله جامعه-

[1] . Constructivism

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

شناسی شناخت دارد که در دهه‌ی ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاک در کتاب ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت مطرح شد (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۱۸۴). سازه‌انگاران اساساً کانون بحث در حوزه روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل کرده‌اند. توجه سازه‌انگاران از یک سو به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌هاست. تأکید آنها بر «نقش تکوینی عوامل فکری» است که آنها را در برابر «مادی‌گرایی» حاکم بر جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار می‌دهد و در عین حال، به دلیل پذیرش اهمیت واقعیت مادی آنها را از پساساختارگرایان متمایز می‌سازد(مشیرزاده،۱۳۸۵: ۳۲۳). سازه‌انگاری به صورت یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین‌الملل که خود از ترکیب سایر رویکردها تشکیل می‌شود، در تلاش است به نحوی نارسایی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی گزاره‌های خود آنها برطرف کند و به اصطلاح تصویر واقعی‌تر از الگوهای رفتاری سیاست بین-الملل به دست دهد. از لحاظ آرمان‌گرایی فلسفی این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد. به عبارت دیگر بر اساس این تحلیل دولت‌ها و سیاست‌گذاران هستند که به عوامل فیزیکی نظیر سرزمین، تسلیحات و جز اینها معنی می‌بخشند(قوام،۱۳۸۴: ۲۲۲). به بیان دیگر سازه‌انگاران بر ابعاد مادی و غیر مادی حیات اجتماعی تأکید دارند. آدلر[1] به خوبی این دو وجه را در تعریف خود از سازه‌انگاری جمع کرده است. او سازه‌انگاری را دیدگاهی می‌داند که نشان می‌دهد «چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعامل انسانی وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت‌شناختی جهان مادی است. سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را بر اساس یک هستی‌شناسی «رابطه‌ای[2]» می‌بینند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می-دهد. کانون توجه سازه‌انگاری «آگاهی بشری» و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند (مشیرزاده،۱۳۸۵: ۳۲۶). به عبارت دیگر کل نظام بین‌الملل و همه ابعاد فیزیکی آن بر یک سری مبانی زبانی بنا شده‌اند که سازه نامیده می‌شوند و سازه‌ها زیربنای همه هنجارهای ژئوپولیتیکی هستند. بطور خلاصه می‌توان گفت که سازه‌انگاری مبتنی بر سه فرض هستی شناختی است: برساخته بودن هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن، رابطه متقابل میان کارگزار و ساختار و نقش هویت در شکل دادن به منافع و سیاست‌هاست (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۱). در این پژوهش به بررسی روابط ایران و شورای همکاری خلیج‌فارس بر اساس مبانی زبانی مطروحه از طرف سازه‌انگاران پرداخته می‌شود که عبارتند از: هویت اجتماعی، ارزش‌ها،

[1].Adler
[2] .relational

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

هنجارها، انگاره‌ها و قواعد حاکم. بنابراین ما در این مقاله به دنبال تفسیر و فهم ساختار حاکم بر روابط دوجانبه میان ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس و فرایندهای ساخت دهنده به این ساختار از منظری سازه‌انگارانه می‌باشیم. این نوشته با درکی که از ساختار حاکم خواهد داد، مسیری نو را برای ارائه راهکارها در مقالات و نوشته‌های آتی از منظری معتدل ، میانه و مبتنی بر شناختی همه جانبه تر باز می‌کند. که اهمیت و ضرورت این تحقیق نیز در همین مسأله می‌باشد.

درحوزه نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل ما با دو دسته از آثار و فعالیت‌های نظری روبرو هستیم. از یک سو در نظریه‌پردازی رده اول در مورد ساختار و پویایی نظام بین‌الملل نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد. چنین نظریه‌هایی می‌کوشند به فهم ما از سیاست جهانی به شکل نظریه‌های محتوایی کمک کنند که نمونه‌های این نظریه‌ها را می‌توان در واقع‌گرایی، نوواقع‌گرایی، لیبرالیسم، نهادگرایی نئولیبرال و... مشاهده نمود. از سوی دیگر در نظریه‌پردازی رده دوم به مسائل فرانظری پرداخته می‌شود که هدف از آن نیز افزایش فهم ما از سیاست جهانی است، امّا از طریقی غیرمستقیم‌تر و با تمرکز بر مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و نمونه آن را می‌توان در نظریه‌های فمینیستی و انتقادی روابط بین‌الملل و بحث‌های پساتجددگرایان دید (مشیرزاده،۱۳۸۳: ۱۱۴). یکی از این نظریه‌ها سازه‌انگاری است. به رغم آنکه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل چهارچوب‌های مشخص و منسجمی یافته است، در حیطه سیاست خارجی و نظام‌های ژئوپولیتیک منطقه‌ای، ادبیات سازه‌انگارانه هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد. سازه انگاری عنوان می‌کند که بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود (که برآمده از هویت آنهاست) دست به کنش متقابل می‌زنند و در این تعامل واقعیت را می‌سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت، ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این تلقی در تبیین رفتار سیاست خارجی یک کشور آن است که دولت‌ها، بر اساس هویت زمینه‌مند خود، جهان را برای خود مجسم می‌کنند و بر اساس آن دست به کنش می‌زنند و در این کنش واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازند، و به طور متقابل نیز در رابطه با آن ساخته می‌شوند و هویت آنها دچار دگرگونی می‌شود. در اینجا کشورها در مقام بازیگران صحنه بین‌المللی «تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و در نهایت اجرا می‌کنند». ولی همه این کارها را بر اساس چارچوب درک خود از جهان انجام می‌دهند (متقی و کاظمی،۱۳۸۶: ۲۱۷).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

یافته‌های تحقیق

درمطالعه روابط ایران و شورای همکاری خلیج‌فارس از دیدگاه سازه‌انگاری مبانی هویتی و انگاره‌ها دو شاخص عمده ما در این پژوهش به حساب می‌آید که روابط بر اساس آن تحلیل شده است.

الف) مبانی هویتی و انگاره‌های جمهوری اسلامی ایران

جغرافیدانان سیاسی مطالعه یک کشور یا دولت را با بررسی علّت پیدایش آن که اندیشه بنیادین تأسیس دولت به شمار می‌رود آغاز می‌کنند. دولت‌ها پس از پیدایش، برای ادامه حیات خود به هماهنگی و همسویی افراد ملّت نیاز دارند و تحقق این امر موکول به این است که دولت با تبلیغ ضرورت پیدایش یا اندیشه سیاسی خود، تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را جلب کند و هویت ملّی کشور را شکل دهد(حافظ نیا،۱۳۸۱: ۱۳). هویت، فهم از خود در رابطه با دیگران معنا می‌دهد. در واقع هویت‌ها اساس منافع‌اند و کارگزاران مجموعه منافعی مستقل از بستر جامعه را دارا نمی‌باشند که آنها را پیگیری کنند (Wendt,1992:398). هویت‌ها به صورت فردی معنا ندارد بلکه اساساً مفهومی اجتماعی هستند و در تعامل کنشگر با دیگران و در رابطه با دیگران معنا می‌یابند. هویت‌های سیاسی نیز پیوسته وابسته به تعامل کنشگران سیاسی با دیگران در چارچوبی غالباً نهادی است. از آنجا که هویت دولت و هویت ملت در رابطه با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها شکل گرفته و تعریف می‌شود، هویت کنشگران سیاسی نیز در روابط آنها با واحدهایی که خارج از مرزهای سرزمینی آنها قرار دارند، تعریف می‌شوند. می‌توان گفت مهمترین مبانی هویتی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: ۱- دین و مذهب ۲- زبان ۳- نژاد و قومیت ۴- تاریخ ۵- مکتبی و اسلامی بودن ۶- گفتمان عدالت طلبی ۷- آرمان فلسطین ۸- نظام مردم‌سالاری دینی ۹- مقابله با هژمونی آمریکا ۱۰- صدور انقلاب اسلامی.

از یک نگاه سازه‌انگارانه، منافع، ناشی از روابط اجتماعی است و نمی‌توان به شکلی ماقبل تعاملی/ ماقبل اجتماعی از منافع سخن گفت. هویت‌ها تجسم شرایط فردیتی هستند که کارگزاران از طریق آنها با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. از آنجا که این شرایط باعث می‌شوند کنشگران خود را ملزم به عمل در وضعیت‌های خاص ببینند، به نحوی منافع آنها را تعریف می‌کنند. بنابراین در برداشت سازه‌انگارانه از روابط بین‌الملل، دولت یک کنشگر اجتماعی است، پس هویت و منافع آن از قبل تعیین شده نیست و در بستری از قواعد اجتماعی عمل می‌کند و محیط داخلی و محیط بین‌المللی مجموعه قواعدی را بر آن بار می‌کنند که به هویت آن شکل می‌دهد و منافعش را از این طریق تعیین می‌کند (سازمند، ۱۳۸۴: ۴۴). هر یک از مواردی که به عنوان مبانی هویتی جمهوری اسلامی ایران ذکر شد به گونه‌ای در شکل‌گیری هویت

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

اجتماعی و تعریف از خود دولت، اثرگذار بوده است. ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعی مذهب در منطقه خلیج‌فارس با دولت‌ها و نظام‌هایی روبرو است که نخبگان حاکم بر آن از مذهب تسنن و بعضاً فرقه وهابی هستند. زبان، نژاد و تاریخ ایران با تمام نیمه جنوبی خلیج-فارس متفاوت است، آرمان فلسطین هنوز نزد سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران، آرمانی مقدس قلمداد می‌شود، گفتمان عدالت‌طلبی ایران و نظام مردم‌سالاری آن در منطقه خلیج-فارس، مغایر با نظام‌های کشورهای جنوبی آن است که در برخی از آنها، زنان حتّی از حق رأی و اظهار نظر برخوردار نیستند، تقابل با هژمونی آمریکا در منطقه نیز از جمله سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج‌فارس می‌باشد که در تعارض آشکار با سیاست خارجی کشورهای عضو شورای همکاری است.

بر اساس تئوری سازه‌انگاری، مجموعه موارد فوق دولت ایران را از یک مبانی هویتی برخوردار می‌سازد که در نظام بین‌الملل و سیاست خارجی مبادرت به اتخاذ آن می‌شود. تمام بحث‌های مربوط به هویت و حاکمیت می‌توانند به ما در تعیین مؤلفه‌های سیاست خارجی کمک کنند و ما می‌توانیم این مؤلفه‌ها را بهتر درک کنیم. در خاورمیانه ما یک سلسله هویت‌های ماورای دولت و یک سلسله هویت‌های مادون دولت داریم که دوری و نزدیکی بین این هویت‌ها از عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی در کشور ما و در کشورهای منطقه است.

می‌توان گفت که «هویت اسلامی» جمهوری اسلامی است که تعیین‌کننده منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین‌کننده چگونگی هدایت سیاست خارجی است. فرهنگ اسلامی، مفاهیم برخاسته از اسلام، اصول، قواعد اخلاقی و فقهی اسلام، همگی در شکل دادن به هویت اسلامی نقش دارند. مسأله دیگر تفوق ارزش عدالت است. عدالت‌جویی را می‌توان یکی از ارزش‌های فرهنگ اسلامی که بدل به نوعی ارزش در سیاست خارجی می‌شود، دانست. این قاعده به جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک عنصر عدالت‌گرا و یک واحد سیاسی عدالت‌جو شکل خواهد داد. بازتاب آن را می‌توان در تأکید بر حمایت از مستضعفین و جنبش های عدالت‌طلب و امثال اینها دید. سرانجام اصل صدور انقلاب اسلامی که به اصل وحدت جهان اسلام، ایده شکل‌گیری امّت اسلامی، ارزش عدالت و گسترش آن و پیشبرد ایده‌های اسلامی برمی‌گردد و نهایتاً خود صدور انقلاب به عنوان گسترش ایده‌ای اسلامی به ورای مرزهای ایران مطرح می-شود. این اصول که ریشه در فرهنگ اسلامی شیعه دارند، عوامل تعریف‌کننده هویت جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل و منطقه خلیج‌فارس می‌شوند و به شکلی هم در قانون اساسی تحت اصول مختلف انعکاس پیدا می‌کنند (اصل۳، اصل۱۱، اصل۵۷، اصل۱۴۶، اصل۸۲، ۱۵۲و...) (مشیرزاده،۱۳۸۵: ۲۳). می‌توان گفت بعد از انقلاب اسلامی شاهد تحول گفتمانی در سیاست

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

خارجی ایران هستیم که این امر را می‌توان در چهارچوب تئوری سازه‌انگاری تبیین و تفسیر کرد. مجموعه عوامل نامبرده که مبانی هویتی جمهوری اسلامی را شکل می‌دهد به گونه‌ای بر شکل گرفتن ساختارهای بین الاذهانی در منطقه خلیج‌فارس و در روابط با شورای همکاری تأثیرگذار می‌باشد. هر یک از کشورهای عضو شورای همکاری با توجه به ساختار ذهنی و مبانی زبانی‌ای که از جمهوری اسلامی ایران دریافت می‌دارند مبادرت به اتخاذ سیاست خارجی می-کنند. برای درک بهتر این مسأله باید مبانی هویتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز بررسی شوند.

ب) مبانی هویتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس

سابقه تلاش کشورهای منطقه خلیج‌فارس برای ایجاد اتحادیه‌ای منطقه‌ای جهت حفاظت از امنیت منطقه به دهه‌های ۱۹۶۰ و۱۹۷۰ باز می‌گردد لیکن به علّت مخالفت رژیم عراق و بدبینی برخی رژیم‌های عربی شبه جزیره، نسبت به نقش شاه، این شورا تشکیل نگردید. امّا سرانجام در نوامبر۱۹۸۰یعنی دو ماه بعد از آغاز جنگ تحمیلی، تلاشهای اولیه مربوط به تشکیل شورای همکاری آغاز گردید. متعاقب آن در ژانویه ۱۹۸۱ کویت طرحی را به کنفرانس عرب در طائف ارائه داد که متضمن دور نگه داشتن منطقه خلیج‌فارس از کشمکش‌های بین-المللی بود (نعیمی ارفع،۱۳۷۰: ۴۹). در دیدار ۴ و ۵ فوریه ۱۹۸۱ وزیران خارجه عربستان سعودی، عمان، کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی در ریاض، توافق شد شورایی برای همکاری میان این شش کشور عربی خلیج فارس به نام «شورای همکاری کشورهای عربی خلیج(فارس)» به وجود آید. این شورا به صورت عادی، به «شورای همکاری خلیج[فارس] »۱ معروف شده است. هدف تشکیل این شورا در آن هنگام، ایجاد چهارچوبی برای همکاری و هماهنگی همه سیاست‌های دولتی میان کشورهای عضو همراه با توجهی به مسأله حفظ امنیت در منطقه اعلام شد (مجتهدزاده،۱۳۸۰: ۲۳۸).

مهترین اهداف تشکیل شورای همکاری خلیج‌فارس می‌توان موارد زیر را برشمرد:

- همکاری و حمایت متقابل اعضاء در مقابل ناآرامی‌های داخلی.
- همکاری و حمایت متقابل اعضاء در مقابل تهدیدهای خارجی.
- تأمین ثبات(یا حفظ وضع موجود در خلیج فارس).
- هماهنگی سیاست خارجی اعضاء.
- هماهنگی سیاست دفاعی اعضاء.

1. The [Persian]Gulf Cooperation Council (GCC)

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

- همکاری‌های اقتصادی.
- همسویی مواضع در قبال مسائل عمومی.
- هماهنگی و اشتراک قوانین اجتماعی و فرهنگی کشورهای عضو.

عدم توافق جمعی کشورهای منطقه بر سر تعریف امنیت نظرات متفاوتی درباره سیاست امنیتی منطقه ارائه می‌دهد که به عنوان یکی از عوامل ایجاد شک و تردید در منطقه خلیج-فارس محسوب می‌گردد(الهی،۱۳۸۷: ۴۲۲). خط‌مشی ایران و اعراب نسبت به امنیت منطقه اساساً متناقض می‌باشد. شورای همکاری خلیج فارس که متشکل از شش کشور عربی تولیدکننده نفت شبه جزیره عربستان است، دارای یک سری مبانی هویتی است که اهمّ آن به شرح زیر می‌باشد:

۱. ادعای رهبری جهان اسلام و عرب به زعامت عربستان
۲. ادعای هژمونی عربی در خلیج‌فارس
۳. تلاش برای هویت عربی بخشیدن به خلیج‌فارس
۴. تقابل ایرانی- عربی
۵. نظام‌های پادشاهی

این مبانی هویتی به نحوی بسیار بارز در شکل‌دهی به سیاست خارجی اعضا در قبال ایران نقش داشته است.

مبانی هویتی تنش‌زا مابین ایران و شورای همکاری خلیج فارس از منظر سازه‌انگاری

در روابط بین‌الملل حوادث و رخدادهای امروز به سرعت به قلمرو تاریخ فردا پیوند می‌خورد. بسیاری از اوقات به نظر می‌رسد رویدادها و اتفاقات سیاسی، اقتصادی، نظامی و... بین کشورها در ماهیت و منشأ ربطی به هم ندارند و در غایت نیز از هم متأثر نمی‌شوند. این ظاهر قضیه است و غالباً به رویدادها و وقایع منزوی و منفردی برخورد می‌کنیم که اندیشه خلاق و جستجوگر یک محقق آنچنان آنها را به هم مربوط و متصل کرده که دچار شگفتی می‌شویم (کاظمی،۱۳۸۴ :۶۱). برای درک بهتر منابع تنش‌زا بین ایران و شورای همکاری باید ابتدا به بررسی علل اصلی تشکیل این شورا بپردازیم که عباتند از:

۱. یکی از مهمترین دلایل تشکیل این شورا را می‌توان پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران دانست.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

۲. هماهنگی با استراتژی منطقه‌ای آمریکا، مسلح کردن عربستان و تبدیل آن به ستون اصلی سیاست آمریکا در منطقه، مستلزم ایجاد یک پوشش منطقه‌ای و جلب و جذب سایر کشورهای منطقه در استراتژی نظامی آمریکا بود تا بدین وسیله عربستان در منطقه تنها نباشد.

۳. تشکیل این شورا توان مقاومت این رژیم‌ها را در مقابله با نیروهای پیشرو و مترقی جهان عرب افزایش داد.

همانطور که ملاحظه می‌شود یکی از مهمترین دلایل تأسیس شورای همکاری، وقوع انقلاب اسلامی در ایران بوده است. در واقع می‌توان گفت تشکیل این شورا واکنشی به انقلاب در ایران بود. در واقع از همان بدو تشکیل، این شورا نگرشی بدبینانه و توأم با سوءظن نسبت به ایران داشته است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از همان آغاز تجاوز عراق و در راستای استراتژی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران مبنی بر کنترل انقلاب اسلامی و جلوگیری از بالندگی آن، کمک‌های بسیار ذی‌قیمتی در اختیار عراق گذاردند(نعیمی ارفع،۱۳۷۰: ۷۷). در طول هشت سال جنگ عمده‌ترین کمک‌های کشورهای عضو شورا به عراق عبارت بودند از:

- اعطای کمک‌های کشورهای عضو شورا به دولت عراق. به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۲بغداد جمعاً مبلغی در حدود ۲۴میلیارد دلار از این کشورها دریافت می‌کند(۱۲میلیارد ازعربستان، ۶ میلیارد ازکویت، ۴میلیارد از امارات متحده عربی و ۲میلیارد از قطر).

- صدور قسمتی از نفت تولیدی عراق از طریق خطوط لوله عربستان سعودی به دریای سرخ.

- و فراهم کردن تسهیلاتی تا به موجب آن قسمتی از درآمدهای سالانه ناشی از صدور نفت عربستان و کویت به حساب دولت عراق واریز گردد (عزتی،۱۳۸۴: ۱۲۸).

رفتار سیاست خارجی به رفتار و اعمال مشاهده شدنی افرادی که در مقام و منصب رسمی دولتی خدمت می‌کنند، اشاره دارد. در بیشتر موارد برای توصیف و تبیین سیاست خارجی یک کشور لازم است تا اهداف و نیاتی که منجر به رفتارها می‌شوند به طور دقیق شناسایی و تحلیل شوند (لطفیان،۱۳۸۷: ۱۹۳). اکنون برخی از مهمترین مبانی هویتی تنش‌زا میان ایران و شورای همکاری خلیج‌فارس را به تفصیل بررسی می‌کنیم.

۱. صدور انقلاب: پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبران و نخبگان جمهوری اسلامی شعار نه شرقی و نه غربی و حمایت از تمام ملل مسلمان را سر دادند. امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: " ما باید از مستضعفان جهان حمایت کنیم. ما باید در صدور انقلابمان به تمام جهان کوشش کنیم(امام‌خمینی، ج۱۱: ۲۹-۲۱). زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی-شود و پشتیبان تمامی مستضعفان جهان است". یا در جایی دیگر می‌فرماید: " انقلاب ما

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

منحصر به ایران نیست. انقلاب مردم ایران آغاز انقلاب بزرگ اسلام است" (فولر، ۱۳۷۳: ۳۱۰). از دیدگاه امام خمینی، منظور از صدور انقلاب، همان گسترش اسلام است (ستوده،۱۳۷۸: ۲۷۳). از نگاه ایشان برای پیروزی بر مشکلات، باید در مقابل همه قدرت‌ها ایستاد و ارزش‌های انسانی را از این جا به سایر نقاط جهان صادر کرد. در واقع صدور انقلاب در نگاه ایشان، صبغهٔ فرهنگی دارد. علاوه بر مسأله صدور انقلاب، موضوع دیگری که موقعیت رژیم‌های محافظه‌کار منطقه را در معرض تهدید قرار می‌داد، گسترش قیام‌های اسلام‌خواهانه با خصلت غرب ستیزی بود (مسعود نیا، ۱۳۸۷: ۱۸).

۲. آرمان فلسطین: به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، معادلات منطقه‌ای دستخوش تحولات اساسی شد. جمهوری اسلامی ایران بر اساس رویکرد راهبردی امام خمینی (ره) و با اتکا به اصل ۱۵۴ قانون اساسی (مبنی بر حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش جهان) به پشتیبانی از آرمان فلسطین پرداخت و رژیم صهیونیستی که تا پیش از انقلاب اسلامی هم پیمان استراتژیک ایران بود، تبدیل به دشمن شماره یک شد که نه تنها مورد شناسایی ایران قرار نگرفت، بلکه به نابودی و محو آن از نقشه گیتی فراخوانده شد. این موضع‌گیری که برخاسته از اصول دینی و ارزش‌های انقلابی بود، موجب تشدید خصومت اسراییل و متحدان غربی آن به ویژه ایالات متحده آمریکا علیه ایران گردید. این در حالی بود که جامعه جهانی رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخته و حتی دولت‌های عربی که از دیرباز درگیر نزاع سختی با این رژیم بودند، بر اساس فرمول «صلح در برابر زمین» گام در روند سازش و عادی‌سازی روابط با اسراییل نهادند. این بدان معناست که اعراب، اسراییل را حداقل در اراضی ۱۹۴۸ به رسمیت شناخته و تنها خواهان آزادی اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ می‌باشند. اما جمهوری اسلامی ایران اساساً اسراییل را یک رژیم مجعول می‌داند که حتی در سرزمین‌های ۱۹۴۸ هم مشروعیت ندارد. شعار "امروز ایران، فردا فلسطین" در اقدامی از قبیل قطع رابطه با رژیم صهیونیستی، واگذاری محل سفارت اسرائیل به سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ و قطع رابطه با کشور مصر در پی امضای پیمان کمپ دیوید تجلی یافت (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۷۵).

۳. تلاش برای هویت عربی بخشیدن به خلیج فارس: خلیج فارس، این منطقه ژئوپولیتیک ایرانی- عربی، به دلیل حساسیت جغرافیایی و در برداشتن ذخایر عظیم نفت و گاز همواره توجه کشورهای مجاور و همچنین جهان را به خود معطوف داشته است (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۱). پس از پیروزی انقلاب اسلامی روابط کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس با جمهوری اسلامی به تیرگی گرایید. در حقیقت اعلام موجودیت شورای همکاری خلیج فارس در فوریه ۱۹۸۱ حاصل

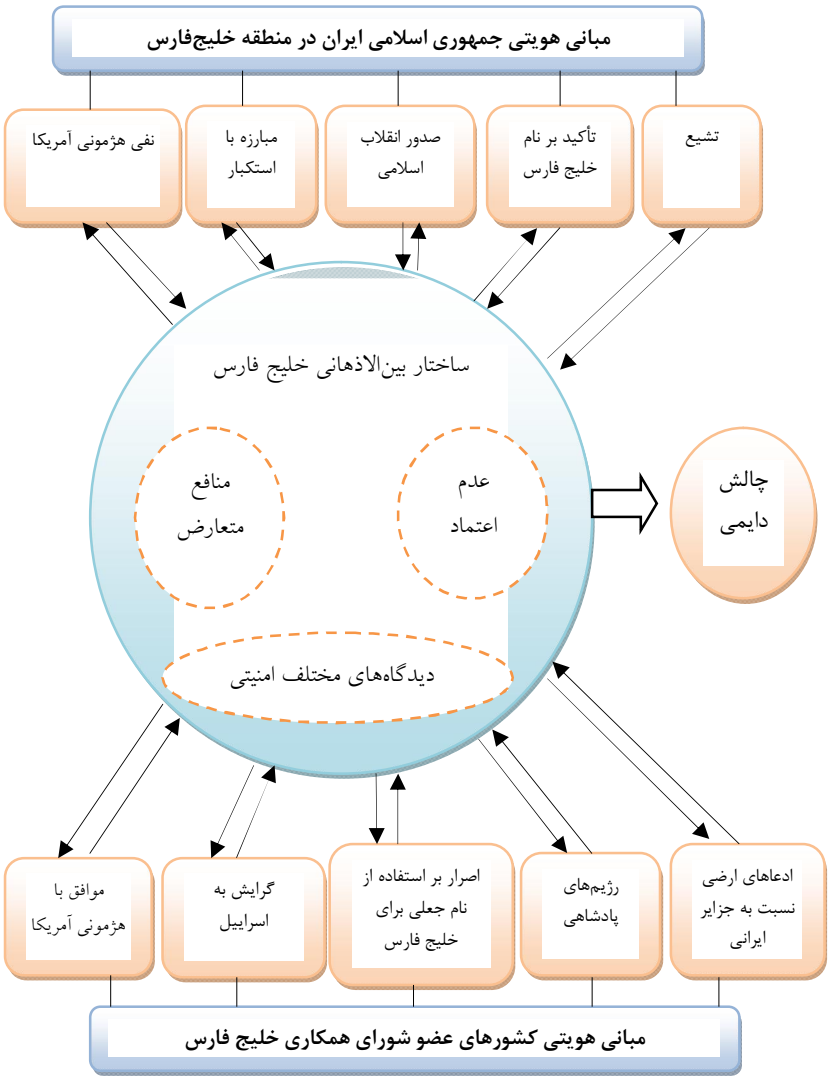
[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

و برآیند طبیعی تلاش‌های شش کشور عربستان سعودی، بحرین، کویت، امارات عربی متحده، قطر و عمان برای حفظ امنیت دسته جمعی نبود، بلکه معلول تحولات شگرف اواخر دهه ۱۹۷۰ و به ویژه انقلاب اسلامی ایران ـ که دیدگاه تجدید نظر طلبانه داشت ـ است. بطوریکه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این کشورها موضع اتحاد میان کشورهای عربی را در پیش گرفتند و به سمت عراق گرایش پیدا کردند. پس از آن نیز موضع‌گیری مکرر شورای همکاری به نفع امارات در قضیه جزایر سه‌گانه را شاهد هستیم. همچنین کشورهای عضو شورای همکاری در موارد مکرری اقدام به برگزیدن نام جعلی برای خلیج فارس نموده‌اند.

این امر واکنش‌های تندی از سوی سران و مردم جمهوری اسلامی ایران در پی داشته است. یکی از نمونه‌های اینگونه مناقشات را می‌توان در برگزاری بازیهای همبستگی کشورهای اسلامی شاهد بود. این بازی‌ها که قرار بود به میزبانی جمهوری اسلامی از بیستم فروردین ماه تا پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ در سه شهر تهران، اصفهان و مشهد برگزار شود به دلیل حک کردن نام خلیج فارس بر روی مدال بازی‌ها، کشورهای عربی حوزه جنوبی خلیج فارس آن را تحریم کردند و در نهایت تصمیم به کنارگذاشتن میزبانی ایران برای این دوره از مسابقات گرفتند. این تصمیم در نشست فوق العاده اعضای هیات اجرایی ISSF[1] و مسئولین ستاد برگزاری دومین دوره بازیهای همبستگی کشورهای اسلامی در محل کمیته ملی المپیک عربستان سعودی اتخاذ شد (http://www.irna.ir). این عوامل حاکی از آن است که کشورهای عربی سیاست‌هایی را در این زمینه دنبال می‌کنند که در نهایت هدف آنها هویت عربی بخشیدن به خلیج فارس است (طبری،۱۳۸۱: ۹۸-۹۱).

[1] . Islamic Solidarity Sports Federation

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]



شکل (۱)مدل مفهومی تحقیق تحلیل روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس بر اساس تئوری سازه انگاری

نتیجه‌گیری

تحلیل سازه‌انگارانه متوجه تأثیر هویت ملی در شکل‌دهی به سیاست خارجی است. در این چارچوب سازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. دولت‌ها با روایت تاریخ به شیوه‌ای خاص آن را پشتوانه عملکرد امروز خود

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

قرار می‌دهند. این موضوع از طریق قرار گرفتن مسأله هویت نظام سیاسی در مرکز تحلیل سیاست خارجی تحقق می‌یابد. با محور قرار گرفتن هویت است که ایده مرکزی سازه‌انگاری مبنی بر قرار دادن ذهنیت به عنوان قوام‌بخش عالم تحقق می‌یابد و نظریه سیاست خارجی سازه‌انگارانه ممکن می‌شود. از این رو برای تحلیل و بررسی روابط خارجی بر اساس تئوری سازه‌انگاری می‌بایست مفاهیم زبانی، انگاره‌های ژئوپلیتیکی و برساخته‌ها موجود را تجزیه و تحلیل کرد.

می‌توان گفت تشکیل شورای همکاری خلیج فارس از آغاز برای ایران پیام‌های خوبی را در پی نداشت. کمک‌های مالی به دشمن ایران و کنار گذاشتن ایران از ترتیبات امنیتی منطقه، به طور غیررسمی منبع ناامنی را ایران معرفی می‌کرد. این شورا معمولاً در پایان هر اجلاس خود بیانه-ای را مبنی بر حمایت از ادعای امارات متحده عربی در مورد جزایر ایرانی صادر می‌کند. در چند سال اخیر با تلاش ایران جهت دست‌یابی به فناوری هسته‌ای(صلح‌آمیز) بدبینی کشورهای عضو شورا نسبت به ایران بیشتر شده است، هرچند که در ظاهر آنها مخالفتی با دستیابی ایران به این فناوری ابراز نمی‌کنند امّا در عمل چندان بی‌میل نیستند که با فشارهای بین‌المللی مانع از قدرت گرفتن بیشتر ایران در منطقه شوند. مجموعه این عوامل به صورت پیام‌های ذهنی، ساختار بین‌الاذهانی سیاست‌مداران درگیر در این مسأله را شکل می‌دهد و هر یک در این چارچوب به اتخاذ تصمیم مبادرت می‌کنند. مبانی هویتی هرکدام از طرفین در موارد متعددی در تعارض و تضاد با مبانی هویتی دیگری قرار می‌گیرد.

به عنوان مثال پافشاری ایران در مورد نام خلیج فارس و حاکمیت بر جزایر مورد ادعای امارات، حمایت معنوی از جنبش‌های شیعی معترض، که بعضاً در زمره کشورهای عضو شورای همکاری هستند، مخالفت با حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تلاش برای برقراری امنیت توسط کشورهای منطقه از جمله موارد است که در شکل‌گیری برساخته‌های ذهنی سیاست مداران حاشیه جنوبی خلیج فارس تأثیر منفی داشته است. در مقابل تأکید کشورهای عضو شورا بر استفاده از نام‌های مجعول برای خلیج فارس، به میان آوردن کشورهای مخالف و دشمن ایران وسهیم کردن آنها درترتیبات امنیتی منطقه، ترس از ظهور ایران به عنوان قدرت منطقه ای دارای فناوری هسته‌ای و در خفا تلاش برای جلوگیری از وقوع این امر، مجموعه مبانی زبانی و سازه‌هایی هستند که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از طریق سیاست خارجی خود و سخنرانی‌های خویش، به صورت سازه و مفاهیم زبانی وارد ساختار بین الاذهانی نظام منطقه‌ای خلیج فارس می‌کنند. این عوامل و مؤلفه‌ها منجر به شکل‌گیری نوعی سوءظن دایمی میان دو طرف شده است که تغییر این ذهنیت نیازمند بازساخته شدن مبانی و انگاره‌های

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

هویتی جدیدی برای دو طرف است که منابع تنش‌زا در آن به حداقل ممکن برسد. دو طرف برای همگرایی نیازمند بازتعریف مفاهیمی هستند که در چارچوب منافع و هویت ملّی هر دو طرف باشد.

منابع و ماخذ

۱. ابراهیمی‌فر، طاهره(۱۳۸۱)**الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

۲. اسدی، بیژن (۱۳۸۴) **خارجیان در خلیج فارس**، نشر باز

۳. افضلی، رسول، امیری، علی (۱۳۹۰) **بنیادهای شناخت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه-های پست‌مدرن در جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک**، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، پاییز، شماره۷۷

۴. الهی، همایون (۱۳۸۷) **خلیج فارس و مسایل آن**، نشر قومس، چاپ دهم

۵. بوالوردی، مجید، (۱۳۸۵)، «**بررسی روابط دو جانبه ایران و ترکمنستان**»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۶

۶. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱) **جغرافیای سیاسی ایران**، انتشارات سمت

۷. خمینی، روح الله، **صحیفه نور**، جلد یازده

۸. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰) **چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۲

۹. سازمند، بهاره (۱۳۸۴) **تحلیلی سازه‌انگارانه از هویت ملی در دوران جنگ تحمیلی**، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲

۱۰.ستوده، محمد (۱۳۷۸) **امام خمینی و مبانی نظری سیاست خارجی**، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوم، ش پنجم

۱۱.طبری، نقی (۱۳۸۱) **نقش انقلاب اسلامی ایران در شکل‌گیری و استمرار شورای همکاری خلیج فارس**، شماره ۲۰، زمستان

۱۲.عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۴) **تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

۱۳.فولر، گراهام (۱۳۷۳) **ژئوپلیتیک ایران (قبله عالم)**، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

۱۴.قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴) **روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها**، انتشارات سمت

۱۵.کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۴) **روابط بین‌الملل در تئوری و عمل**، نشر قومس

۱۶.لطفیان، سعیده (۱۳۸۷) **ایران و خاورمیانه**: انتخاب‌های دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی، سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳

۱۷.متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶) **سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی**، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴

۱۸.مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰) **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

۱۹.مسعود نیا، حسین (۱۳۷۸) **امریکا و جنگ ایران و عراق**، از ادعای بی طرفی تا مداخله علنی، فصلنامه انقلاب اسلامی، سال اول

۲۰.مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲) **نقش ارزش‌ها و هنجارها در شکل دادن به سیاست خارجی: رهیافت سازه‌انگارانه**، بولتن مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال سوم، شماره ۳

۲۱.مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳) **سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل**، مجله حقوق و علوم سیاسی داشگاه تهران، شماره ۶۵

۲۲.مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵) **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، انتشارات سمت

۲۳.نصیری، حسین (۱۳۸۷) **بررسی موقعیت ایران و کشورهای رقیب در مبادلات جهانی –منطقه‌ای**، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳

۲۴.نعیمی‌ارفع، بهمن (۱۳۷۰) **مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی**

Dlanty, Gerard (1997) ***Social science: Beyond Constructivism and Realism. Buckingham***. Open University Press.

http:// www.irna.ir/View/FullStory/?NewsId=901142

Lepgold, J. and Nincic, M (2001) ***Beyond the Ivory Tower***: International Relations Theory and the Issue of Policy Relevance, New York: Columbia University Press.

Neumann, B. and Waever, Ole (1996) ***The Future of International Relations: Masters in the Making?*** London and Ney York: Rutledge.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

Onuf, N. (1994) ***World of Our Making: Rules and Rule in social Theory and International Relations***. Colombia University of South Carolina Press.

Wendt, A, (1992) "***Anarchy is What States Make of IT***," The social Construction of Power Politics," International Organization, Vol, 46, No.2.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-10-30]